

رابطه شکر و شادی

در حکمت متعالیه

نفیسه اهل سرمدی^(۱)

چکیده

ملاصدرا «شکر» را مقام و مرتبه‌یی میدانند که انسان میتواند به آن دست یابد. او شناخت و درک حقیقت شکر را متوقف بر انسانشناسی میدانند. ارکان سه‌گانه شکر در نظر صدرالمتألهین عبارتند از: علم، شادی و عمل. عمل مقدمه رسیدن به شادی و سرور است و این شادی مقدمه علم و معرفت است. بنابراین زیربنای شکر، معرفت است و عمل، مقدمه رسیدن به آن. با توجه به این ارکان سه‌گانه، میتوان گفت شاکر حقیقی، همواره در حال شادی و سرور است و این حالت در عمل بصورت خیرخواهی، احسان و عطوفت با مردم ظاهر میشود. دلیل و پشتوانه این شادی و مهربانی با همه انسانها، ایمان و اعتقاد به توحید و خداباوری است. در حکمت متعالیه، خداوند مبدأ بهجت و سروری انتهاست و بهمین دلیل ارتباط با او، عین ارتباط با منبع شادی است. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که شکر در آثار ملاصدرا از مبانی حکمی برخوردار است؛ بطوریکه رسیدن به مرتبه اعلای شکر، جز با حکمت امکانپذیر نیست.

کلیدواژگان: شکر، شادی، انسانشناسی، حکمت، احسان، معرفت، عمل، ملاصدرا.

مقدمه

یکی از مفاهیم بسیار مهم و پرکاربرد در آثار مربوط به سبک زندگی و موفقیت، مفهوم «شکر» است. در این آثار عموماً از نتایج شکرگزاری با عناوینی مانند شادی، آرامش و داشتن حس خوب بحث میشود (ر.ک: امونز، ۱۳۹۶؛ برن، ۱۳۹۵؛ بیٹی، ۱۳۹۴؛ حسینی، ۱۳۸۷؛ خدامیان، ۱۳۸۸). در اینگونه آثار غالباً «شادی» بعنوان پیامد و نتیجه شکرگزاری مطرح میشود. شادی بعنوان نتیجه شکرگزاری امری است که بیشتر ما تجربه کرده‌ایم و اکنون در صدد اثبات یا نفی آن نیستیم. ملاصدرا ارتباط قویتری بین شکر و شادی برقرار میکند. او شادی را مقوم و رکن شکر میدانند؛ یعنی تا شادی حاصل نباشد، شکر حقیقی تحقق نیافته است.

همانگونه که خواهد آمد ملاصدرا یکی از اقسام شادی (شادی با اتکا به خداوند) را آنقدر با اهمیت میدانند که میگوید به مجرد حاصل شدن این رکن (اتکا به خداوند)، شکر تحقق یافته و نیاز به سایر ارکان نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۹ ج: ۱۲۹۶). بعبارت دیگر در اینجا شادی بعنوان رکنی از ارکان شکر نیست بلکه تمام حقیقت شکر است.

(۱). استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ n.ahlsarmadi@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۳ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۸/۲۴ نوع مقاله: پژوهشی

DOR:20.1001.1.15600874.1401.27.3.6.0

صدرالمتألهین در آثار متعدد خویش بمناسبت‌های مختلف بحث شکر را مطرح نموده است (ر.ک: همان: ۱۳۰۱-۱۲۸۶؛ همو، ۱۳۸۹؛ او: ۱۲۸؛ همو، ۱۳۸۹؛ الف: ۹۴ و ۹۵؛ همو، ۱۳۸۹؛ د: ۱۴۸-۱۴۲). در اینکه موضع و متعلق شکر صرف نعمتهاست یا آنکه علاوه بر نعمت، شکر در هنگام شدائد و سختیها نیز جایگاهی دارد، اختلاف است. ملاصدرا بیان نموده که در نظر برخی جایگاه شکر، نعمتهای دینی و دنیایی است ولی در سختیها و آلام، باید صبر نمود و شکر در این موضع جایی ندارد. نظر برخی دیگر - که خود ملاصدرا نیز خود از جمله آنهاست - اینست که هم در نعمت و هم در نعمت باید شکر نمود، چرا که سختیها و شدائد نیز نعمتی در خود پنهان دارند و شکر مربوط به نعمت پنهان در آنهاست (همو، ۱۳۸۹؛ ج: ۱۲۹۱). او برای تأیید این دیدگاه به حدیث «الحمد لله علی کل حال» اشاره میکند (همان: ۱۲۹۲). بدین ترتیب اگرچه شکر اصالتاً بر نعمتهای خداوند تعلق میگیرد، اما نعمتها نیز به دلیل نعمتی که در خود نهفته دارند، شایسته شکر و سپاس هستند.

پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشهای متعددی درباره شکر انجام شده و این مسئله از دیدگاههای مختلف بررسی شده است؛ گاهی از جنبه دینی و ارتباطش با آیات و روایات محل بحث و نظر است (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۷) و گاهی بعنوان عاملی برای موفقیت، آرامش، شادی و نشاط از آن سخن گفته میشود.

ارتباط بین شکر و شادی در کتابهای مربوط به سبک زندگی و موفقیت، بسیار مورد بحث قرار میگیرد (ر.ک: امونز، ۱۳۹۶؛ برن، ۱۳۹۵؛ بیٹی،

۱۳۹۴؛ خدامیان، ۱۳۸۸). جستجوی مختصری در این مسئله، گواه بر صحت مدعاست. اما تا آنجا که نگارنده جستجو نموده، در فلسفه اسلامی بطور عام و حکمت متعالیه بطور خاص پژوهشی در این زمینه انجام نشده است. این در حالیست که ملاصدرا شادی را رکن و اساس شکرگزاری میداند. بنابراین، نوشتار حاضر برای نخستین بار ارتباط دوسویه شکر و شادی را در حکمت متعالیه مورد بررسی قرار میدهد.

۱. معناشناسی «شکر» در چشم انداز صدرایی

برای مفهوم «شکر» معانی بسیاری گفته شده که هر یک بر وجهی از آن تأکید نموده‌اند و ملاصدرا نیز به برخی از این معانی اشاره میکند (ملاصدرا، ۱۳۸۹؛ ج: ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱). او در تعریفی که خودش از شکر ارائه داده، بر سه رکن تأکید میکند: (۱) علم، (۲) شادی، (۳) عمل. اگر مقصود از شکر، شکر مقابل خدا باشد؛ آنگاه منظور از علم، معرفت و آگاهی است به اینکه خدا منعم و رازق بندگانش است و مراد از شادی، فرح و سرور برخاسته از یاد خدا و عشق به او و منظور از عمل نیز رفتار طبق خواست و رضایت خداوند است. این سه رکن بهمین ترتیبی که بیان شد، لازم و ملزوم یکدیگرند. عبارت ملاصدرا در اینباره چنین است:

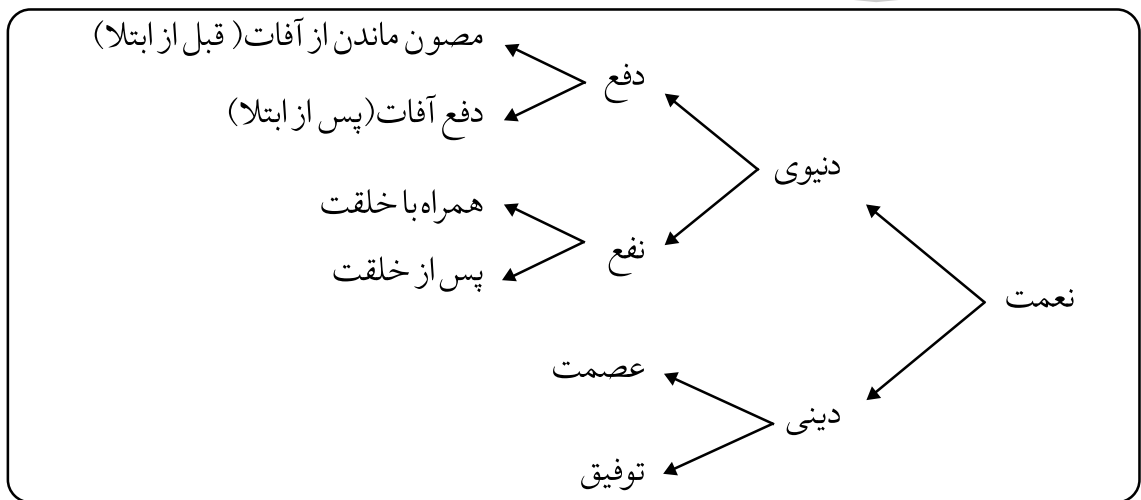
فالشکر لله عبارة عن اعتقاد كونه خالقاً و رازقاً للعباد منعماً عليهم في الدنيا و الآخرة. و يلزم ذلك الاعتقاد الفرح بذكر الله و معرفته و حب لقائه و خلوص القلب عن الالتفات بغير الله... و يلزمه أيضاً العمل بالاركان و الجوارح بقدر ما يتيسر و يطاق (همان: ۱۲۸۷ و ۱۲۸۶).

شکر گاهی بر مجموع سه رکن بالا و گاهی بر یکی از آنها اطلاق میشود (همان: ۱۲۸۷). در ادامه از ارتباط این سه مقوله با یکدیگر بیشتر سخن خواهیم گفت.

– تقسیم‌بندی انواع نعمت

ملاصدرا نعمتها را به دینی و دنیوی تقسیم میکند و سپس برای هر کدام جهت ایجابی و سلبی در نظر گرفته، آنها را دو قسمت میکند؛ نعمتهای دنیوی را در دو دسته دفع و نفع جای میدهد و نعمتهای دینی را به دو دسته عصمت و توفیق تقسیم میکند. آنگاه نعمتهای دفعی دنیوی را نیز در دو دسته قرار میدهد:

مراد از عصمت آنست که خدا با بازداشتن انسان از اموری نعمت به او میدهد، مثل بازداشتن انسان از کفر، شرک و گمراهی (همانجا). واضح است که شکر بر نعمت همه انواع نعمت را در بر میگیرد. بعلاوه از آنجا که نعمت فقط بصورت اعطا نیست بلکه گاهی دفع آفات نیز نعمت است و البته که این دفع خودش در رتبه بالاتر، نوعی اعطاء است. بنابراین شکر در چنین مواردی



نیز لازم است، هر چند انسان بصورت تفصیلی بدانها علم ندارد.

نعمتهای دنیوی و از شاخه نفع، مراد نعمتهایی هستند که مصلحت و منفعت انسان در آن است و اینها خود دو دسته هستند: یکی آنچه با خلقت انسان به او داده شده مثل آفرینشی متعادل و سلامتی و دیگری، مصالح و منافی است که بعد از آفرینش بعنوان نعمت در اختیار انسان قرار میگیرد و حفظ سلامت او موقوف به آنهاست، مثل خوراک، پوشاک. نعمتهای دفعی دنیوی که خود دو دسته هستند: یکی مصون ماندن از هرگونه آسیب، آفت و بیماری (قبل از ابتلا) و دیگری دفع آسیبهها و ضررهایی که متوجه آدمی شده است (پس از ابتلا) (همان: ۱۲۹۲).

نعمتهای دینی نیز گاهی جنبه سلبی دارند (عصمت) و گاهی جنبه ایجابی (توفیق). نعمت توفیق مربوط به آن چیزهایی است که خدا با اعطاء آنها آدمی را در معرض توفیق و موفقیت قرار داده، مثل نعمت دین و اطاعت.

۲. تناظر شکرشناسی و انسانشناسی؛ تحولی در

مقوله شکر

ملاصدرا بعد از بیان مطالب و نکاتی کلی در باب شکر (نکاتی که برخی از آنها را اندیشمندان دیگر نیز مطرح کرده‌اند)، نوآوریها و دیدگاههای خاص خودش را ذکر میکند و وجهی دیگر از شکر را ارائه میکند؛ وجهی که در آن شکرشناسی همپایه انسانشناسی قرار میگیرد، شکر و شادی قرین یکدیگر بوده و از هم جدایی ناپذیرند. او دیدگاه خود را اینگونه آغاز میکند که شکرشناسی وابسته به انسانشناسی است و عبارتی بهتر، تا انسان را نشناسیم، حقیقت و ماهیت شکر بر ما آشکار نخواهد شد:

اعلم ان تحقيق الشكر و العلم بكيفية حصوله من الانسان، يستدعي معرفة اصول عظيمة عقلية... منها معرفة النفس الانسانية (همان: ۱۲۹۲).
بنابراین ملاصدرا میان شکرشناسی و انسانشناسی تناظر برقرار میکند. دربارهٔ وجوه ارتباط شکرشناسی و انسانشناسی میتوان به دو مورد اشاره کرد:

۱-۲. شکرشناسی و انسانشناسی؛ از ظاهر تا باطن

همانگونه که انسان ظاهر و باطنی دارد، شکر هم ظاهری دارد و باطنی. ملاصدرا در آثار خویش از ظاهر و باطن انسان سخن میگوید (همو، ۱۳۸۶: ۳۸). او انسان را در تناظر با قرآن دارای ظاهر و باطن میداند: انّ للقرآن درجات و منازل كما انّ للانسان مراتب و مقامات و أدنی مراتب القرآن كادنی مراتب الانسان و هو ما فی الجلد و الغلاف كما انّ ادنی الدرجات للانسان هو ما فی الالهاب و البشرة (همان: ۶۸).

همانگونه که ظاهر قرآن جلد و اوراق است، ظاهر انسان نیز همین بدن مادی است و اما هر دو ورای این ظاهر، باطنی دارند. کسی که خود را در ظاهر محصور نکند، در فهم قرآن نیز در ظاهر محصور نمیشود. علاوه بر این، شکر نیز ظاهر و باطنی دارد. باطن و حقیقت شکر در نگاه ملاصدرا رکن اول آن یعنی معرفت است. و ارکان دیگر، ظاهر شکر را تشکیل میدهد. و باید توجه نمود که هر ظاهری متفرع و مترتب بر باطن است.

او گاهی بجای ظاهر و باطن از تعبیر اصل و فرع استفاده میکند و علم را اصل و عمل را فرع میداند. فان الشکر كسائر المقامات له جزء علمي هو كالاصل و جزء عملي هو فرعه (همو، ۱۳۸۹ و: ۱۲۸).

۲-۲. سه‌گانه‌های شکرشناسی و انسانشناسی

همانگونه که انسان علم و حال و افعال دارد، شکر نیز که مقامی از مقامات انسان است مترتب بر این مراتب سه‌گانه است. پر واضح است که تا انسان را نشناسیم، تقدم و تأخر و ارتباط این سه ساحت را نخواهیم شناخت و از اینرو به حقیقت شکر پی نبرده‌ایم. ملاصدرا شکر را مقام و منزلی از منازل سلوک انسان میداند و هر منزلی از منزلهای سیر آدمی به سمت حقیقت بر سه‌گانه‌های علم و حال و عمل استوار است که اینان وابسته به یکدیگرند (همو، ۱۳۸۹ ج: ۱۲۹۳). چنانچه گذشت منظور از علم، شناخت و معرفت منعم است و مراد از حال که نتیجهٔ علم است ابتهاج و شادی از نعمت است و منظور از عمل قیام و پیاختن در جهتی است که منعم میخواهد اعم از اعمال ظاهری و باطنی (جوارحی و جوانحی). برای دست‌یافتن به مقام شکر، احراز هر سه اصل مذکور ضروری است (همانجا).

ملاصدرا در کسر اصنام الجاهلیه نیز همهٔ فضایل نفسانی و از جمله شکر را متشکل از علم و حال و عمل میداند (همو، ۱۳۹۱: ۷۰). بعلاوه که در اینجا به بیان اصل و فرع نیز بین این سه میبپردازد و بین عوام و اهل بصیرت در اصل و فرع دانستن آنها اختلاف میگذارد و بدین ترتیب دو دیدگاه دربارهٔ شکر شکل میگیرد.

— دو دیدگاه متفاوت دربارهٔ شکر؛ عوام و غیر عوام

با توجه به نحوهٔ ارتباط ارکان سه‌گانهٔ شکر میتوان از دو دیدگاه در اینباره سخن گفت. پر واضح است این دو دیدگاه مبتنی بر دو نگاه متفاوت به انسان است؛ برخی در انسان، معرفت را مقدمهٔ عمل میدانند و بهمین دلیل عمل را اصالت میبخشند و برخی دیگر با غایت دانستن معرفت به آن اصالت میدهند.

ملاصدرا دیدگاه نخست را نظر عوام و دیدگاه دوم را نگاه بصیرت‌پیشگان میدانند.

لاح للناظرین الی الظواهر... أن العلوم تتراد للاحوال و الاحوال تتراد للاعمال فالاعمال هی الافضل عندهم لأنها الغایة الاخیره (همان: ۷۱).

علم ← حال ← عمل

اهل بصیرت عمل را مقدمه و معرفت را اصل میدانند.

و اما اصحاب البصائر الثاقبة و ارباب الضمائر المنورة فالأمر عندهم بالعکس ممّا ذکر فان الحركات و الاعمال تتراد للصفات و الاحوال و هی تطلب للعلوم و المعارف (همان: ۷۲).

علم → حال → عمل

او در اسرارالآیات نیز عمل را خادم و معرفت را مخدوم میدانند و عروة الوثقی را در سلوک بسوی خدا علم و معرفت دانسته و عمل صرف را بهیچ عنوان کافی نمیدانند (همو، ۱۳۸۹: ۸).

در دیدگاه اهل بصیرت نیز همین مسیر «از علم تا عمل» را داریم ولی نکته اینست که اینجا مسیر تمام نمیشود بلکه عمل، خودش وسیله رسیدن به آگاهی بیشتر است و در نهایت، همین آگاهی، غایت نهایی است.

طبق هر یک از دو دیدگاه «عوام» و «اهل بصیرت»، حقیقت شکر متفاوت با دیگری تبیین میشود. در دیدگاه اول که اصل بر عمل است، گوهر و حقیقت شکر نیز همان عمل است. بنابراین اگر این اصل حاصل شود، نیازی به مقدمات نیست و بهمین دلیل چه بسا عمل بدون حال و علم نیز محقق شود. اما در دیدگاه دوم اصل و جوهره شکر، علم و معرفت است. در نتیجه، عمل ما تا وقتی که به شادی و معرفت

نینجامد، بدان شکر اطلاق نمیشود.

در دیدگاه نخست، شخص میتواند از شادی و معرفت تهی باشد و در عین حال شاکر باشد ولی در نگاه دوم اساساً فقط زمانیکه عمل منتهی به شادی و معرفت شود، شکر محقق شده است. پس شکر حقیقی در نزد اهل بصیرت، در اذکاری خلاصه نمیشود که انسان آنها را بر زبان براند بلکه این اذکار اگر قرین سرور، شادی و آگاهی باشند، شکر حاصل میشود. بدین ترتیب، در نگاه ملاصدرا — که نظر اهل بصیرت را صائب میدانند — شکر فقط در قالب اذکار و اعمال نیست بلکه عمل صرفاً بعنوان یکی از مراتب شکر (پایینترین مرتبه) تلقی میگردد.

فان الشکر لیس معناه قول القائل الشکر لله او ما یجری مجراه (همو، ۱۳۸۴: ۲۴۷).

همانگونه که گذشت، طرفداران دیدگاه دوم ضمن پذیرش دیدگاه نخست، از آن فراتر نیز میروند، بدین معنا که مقدمه بودن علم را برای شادی و شادی را برای عمل میپذیرند ولی به این اکتفا ننموده و مسیر نخست را مقدمه مسیر دوم میدانند. در این مسیر غایی، عمل نیک ما را به حال نیکو که حال شادی و سرور است، میرساند و این شادی، آگاهی و معرفت ما را می‌افزاید. ملاصدرا سپس به توضیح تفصیلی درباره هریک از این اصول (علم، حال و عمل) میپردازد.

۳. اصول سه‌گانه شکر

۳-۱. اصل اول: علم

منظور از علم، شناخت نعم و صفات و ویژگیهای او و آگاهی به صدور نعمت از اوست. نکته مهم اینجاست که اگر منعم خداوند باشد و شکر نسبت به او مدنظر باشد، بهیچ عنوان موارد گفته شده در علم کافی نیست بلکه علم باید در حدی و بگونه‌یی باشد که انسان بداند

که همه نعمتها از اوست و او نعمت‌دهنده حقیقی در همه نعمتهاست و ماسوا و سائطی هستند که مسخر اویند (همو، ۱۳۸۹ج: ۱۲۹۳). ملاصدرا این درجه والای معرفت را همان توحید افعالی میدانند که مطابق آن مؤثر حقیقی خداوند است و لا غیر.

فهذه المعرفة هي معرفة ان لا مؤثر في الوجود الا الله و هو توحيد الافعال (همان: ۱۲۹۳).
مرتبه توحید افعالی بالاتر از توحید ذاتی است و ملاصدرا آن را شرط لازم برای شکر میدانند؛ در نظر او شکر حقیقی جز با معرفت به توحید افعالی حاصل نمیشود. باید توجه داشت که چنین شناختی است که به شادی می‌انجامد؛ نه یک شناخت سطحی و ساده. اعتقاد به اینکه تنها مؤثر مستقل و حقیقی خداوند است و سررشته تمام امور بدست اوست، در کنار اعتقاد به رحمت وسیع و عطوفت بیپایان او، مؤکد آرامش و شادی راستین برای انسان است. در ادامه بیشتر به این مسئله خواهیم پرداخت.

۳-۲. اصل دوم: شادی

اصل دوم در تحقق شکر، شادی است که از علم حاصل میشود؛ شادی‌یی که همراه با خشوع و تواضع باشد.

الاصل الثاني الحال المستثمر من اصل المعرفة وهو الفرح بالمنعم مع هيئة الخشوع والتواضع (همان: ۱۲۹۶).

بدین ترتیب شکر و شادی با یکدیگر ارتباطی نزدیک دارند، بگونه‌یی که شادی یکی از اصول و ارکان شکر است و اساساً بدون تحقق شادی، شکر محقق نخواهد شد. بعبارت دیگر، آنکس که محزون و افسرده است شاکر واقعی نیست. شکر حقیقی هنگامی هویت خود را می‌یابد که شادی و سرور را برای شاکر بدنبال داشته باشد. در غیر این صورت شکر فقط اذکار و اورادی است که بر

زبان جاری میشود نه مقام و مرتبه‌یی در انسان. پیوند عمیق شکرشناسی و انسانشناسی از همین جهت است که شکر واقعی در نظر ملاصدرا منزل و مقامی در مسیر انسان است و وقتی صحبت از مقام و مرتبه وجودی انسان شود، شکر نمیتواند امری عرضی و ناپایدار از سنخ اذکار و اوراد باشد. آری اگر شکر حقیقی بعنوان یک مرتبه وجودی محقق شود، از آثار و لوازم آن میتوان به اذکار هم اشاره نمود.

۳-۲-۱. اقسام شادی

شور و نشاط و شادی‌یی که در هنگام نعمت برای انسان حاصل میشود، از سه صورت بیرون نیست:

(۱) شادی از نعمت

(۲) شادی از نعمت‌دهی

(۳) شادی از نعمت‌دهنده

ملاصدرا بحث را با مثالی ادامه میدهد؛ فرض میکنیم پادشاهی به کسی هدیه‌یی دهد. قطعاً این هدیه سبب شادی میشود. این شادی میتواند بخاطر خود هدیه باشد و بهمین دلیل اگر از هرکس دیگری این هدیه دریافت میشود، تفاوتی نداشت یا میتواند شادی از اینجهت باشد که عنایت و لطف پادشاه را نشان میدهد یا میتواند از این جهت باشد که از آن میتوان بهره گرفت و آن را برای خدمت به خود پادشاه استفاده کرد و موجبات رضایت بیشتر او را فراهم آورد (همان: ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷).

از میان این سه صورت، ملاصدرا صورت نخست را از شکر خارج میکند زیرا توجه و نظر به خود نعمت است نه دهنده نعمت. در مثال مذکور، باید گفت شادی از خود هدیه است و پادشاه هیچ نقشی ندارد و از اینرو اگر این هدیه از راه دیگری هم به شخص میرسید، به همین میزان خوشحال میشد. بنابراین در نظر ملاصدرا شادی‌یی که صرفاً بخاطر خود نعمت

فردان صدرا

باشد و هیچ توجهی به منعم صورت نگیرد، شادی بی نیست که از اصول شکر محسوب شود.

اما دو صورت دیگر، داخل در موضوع هستند و آنها را باید شادی داخل در معنای شکر دانست. واضح است که از بین این دو صورت، قسم اخیر (شادی از خود منعم) رتبه‌اش بالاتر است و «شکر تام» بدینگونه حاصل میشود:

وانما الشکر التام فی الفرح الثالث وهو أن يكون فرح العبد بنعم الله من حيث أنه يقتدر بها على التوسل الى القرب منه (همان: ۱۲۹۷).

نکته دارای اهمیت اینست که احراز هر یک از این مراتب شادی وابسته به درجه معرفت است؛ کسی که معرفتش به خداوند ناقص باشد، فرح و شادی او نیز ناقص خواهد بود. در مقابل، کسی میتواند به بالاترین مرتبه فرح (فرح بالمنعم) دست یابد که معرفت او به خدا بالاتر باشد و حقیقتاً بداند که وسائط همه مسخر او هستند و از خودشان چیزی ندارند. همچنین باید توجه داشت که به قدر و رتبه این فرح و ابتهاج نیز عمل شکل میگیرد و بنابراین هر چه معرفت بالاتر، شادی بالاتر و عمل نیز در مرتبه بالاتر خواهد بود و هر چه معرفت اندک، مرتبه شادی پایینتر و در نتیجه مرتبه عمل نیز بتبع آن دارای نقصان خواهد بود.

فبقدر نقصان معرفتك ينقص حالك في الفرح و بنقصان فرحك و ابتهاجك بالمنعم ينقص عملك (همان: ۱۲۹۶).

اکنون پیش از بیان اصل سوم، به بررسی و تحلیل ارتباط شادی با علم و نیز ارتباط آن با شکر خواهیم پرداخت.

۳-۲-۲. ارتباط شادی و خدا باوری

در نگاه حکمت متعالیه خداوند مبدأ وجود، کمال و

ابتهاج است که همه خیرات از او نشئت گرفته است؛ او وجود حقیقی، خیر محض و واجد همه کمالات است (ر.ک: همو، ۱۳۹۱: ۴۷-۴۵ و همو، ۱۳۸۵: ۷۵۸-۷۵۱). ملاصدرا خداوند را وجود محض و نامحدودی میدانند که دومی ندارد و هر کمالی جلوه اوست:

واجب الوجود واحد لا شریک له لأنه تام الحقیقه کامل الذات غیر منتهای القوة والشدة لأنه محض حقیقة الوجود بلاحد و نهایة... فثبت أن لا ثانی له فی الوجود و ان کل کمال وجودی رشح من کماله و کل خیر لمعه من لوازم نور جماله فهو اصل الوجود (همو، ۱۳۹۱: ۵۰ و ۵۱).

بنابراین او وجودی است عین زیبایی، علم، حکمت، قدرت، جمال و جلال و ... در چنین دیدگاهی خداوند اگرچه خالق و پدیدآورنده عالم هم هست لیکن او وجود بی انتها و بهجت نامتناهی است (همو، ۱۳۸۴: ۴۰۲).

واضح است که ارتباط با او ارتباط با منبع شادی خواهد بود. هر اندازه این ارتباط قوی و شدید باشد، شادی حاصل شده نیز از شدت و قوت بیشتری برخوردار خواهد بود و از اینرو ملاصدرا از ارتباط معرفت خداوند و شادی و ابتهاج سخن میگوید (ر.ک: همو، ۱۳۸۹: ۵۹۱).

مهمتر از همه اینکه در حکمت متعالیه به اثبات خدا با اوصاف فوق اکتفا نمیشود بلکه سخن از معیت چنین وجودی با انسان است. در این نظام فلسفی با پشتوانه برهان، مدعای عرفانی وحدت شخصی وجود به اثبات میرسد و آیه «هو معکم اینما کنتم» تبیین عقلی و فلسفی می‌یابد (همو، ۱۳۸۲: ۶۵). بدین ترتیب نه تنها در عرصه هستی، وجودی اثبات میشود که دارای همه کمالات اعم از قدرت، زیبایی، علم، حکمت، بهجت، سرور و ... آنهاست بنحو نامتناهی و نامشروط، بلکه از معیت و همراهی تکوینی

چنین وجودی با انسان سخن بمیان می‌آید. ناگفته پیداست که معیت و همراهی این منبع و معدن شادی که حضرت حق است، چه تأثیر شگرفی در شادی انسان خواهد داشت و اینست رمز و راز اینکه او مایه شادی خدا باوران است؛ «یا سرور العارفين»! مولوی نیز به زیبایی از عهد خودش با شادی و سرور سخن میگوید:

مرا عهدی است با شادی که شادی آن من باشد

مرا قولی است با جانان که جانان جان من باشد

به خط خویشتن فرمان بدستم داد آن سلطان

که تا تختست و تا بختست او سلطان من باشد

(کلیات شمس، غزل ۵۸۷).

مولانا در بیت دوم، علت شادی خود را بیان میکند و آن عبارتست از ارتباط با سلطان عشق و خوبی. بدین ترتیب هرچه معرفت و شناخت انسان درباره خدا بیشتر باشد، شادی او افزونتر خواهد بود شناخت اندک، شادی کم و شناخت ژرف، شادی بسیار را به همراه خواهد داشت. و بهمین دلیل باید نتیجه گرفت که خداشناس واقعی با پشتوانه عشق به او فاصله‌اش از دیار غم و اندوه بسیار است. مولوی بزبانی به این نکته اشاره میکند که عارف راستین بهیچوجه خریدار غم و اندوه نیست:

حلقه غین تو تنگ میمت از آن تنگتر

تنگ متاع تو را عشق خریدار نیست

ای غم اگر زر شوی و همه شکر شوی

بندم لب گویمت خواجه شکرخوار نیست

(همان، غزل ۴۷۰)

۳-۲-۳. ارتباط شکر و شادی

این مطلب که ملاصدرا شادی را از اصول لازم برای تحقق شکر میداند، بسیار حائز اهمیت است و نگاه عمیق او را به مقوله شکر نشان میدهد. شکر از دیدگاه او امری ظاهری و عرضی نیست که در قالب ذکر زبانی

خلاصه شود بلکه شکر باید حال درونی انسان را تغییر دهد و او را به شادی و بلکه به اوج شادی برساند. از آنجاکه این ابتهاج و شادی مبتنی بر معرفت خداوند است، بیهوده و بیمعنی و توأم با سبکسری نخواهد بود بلکه شادی راستین و اصیل است. در قرآن کریم نیز به شادی امر شده و البته پشتوانه آن نیز فضل و رحمت خداوند عنوان میشود: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا» (یونس/۵۸). خداوند به پیامبرش امر میکند که به مردم بگو که باید با اتکا به فضل و رحمت بی‌انتهای خدا شاد باشند.

اهمیت شادی بحدی است که ملاصدرا شکر را در صورت وجود آن، تحقق یافته میداند همانگونه که معرفت را نیز رکن تمام برای شکر میداند (ملاصدرا، ۱۳۸۹ج: ۱۲۹۶). البته شادی بشرطی ماهیت شکر را محقق مینماید که حاصل و برآمده از توجه به خداوند باشد، نه صرفاً از خود نعمت بدون توجه به نعمت‌بخش (همانجا). ناگفته پیداست که اگر چنین اصلی حاصل شود قطعاً و یقیناً شناخت، مقدم بر آن و عمل، مؤخر از آن محقق میشود چراکه شادی بالله (فرح بالمنعم) خود مبتنی بر شناخت عمیق و ژرف از پروردگار است و چنین شناختی عمل را هم بدنبال خواهد داشت.

۳-۳. اصل سوم: عمل

اصل سوم برای تحقق شکر، عمل است و منظور از آن بکاربردن اعضا، جوارح و سایر نعمتها در جهتی است که آن نعمتها برای آن خلق شده‌اند (همان: ۱۲۹۸).

۳-۳-۱. ارتباط دو سویه عمل و شادی

آنچه بیشتر مورد توجه حکما و فلاسفه بوده، ارتباط علم و عمل است و به ارتباط میان حال و عمل کمتر پرداخته شده است. این در حالیست که - مطابق آنچه

ذکر شد - عمل و حال (شادی) در فرایند شکر، لازم و ملزوم یکدیگرند. در دیدگاهی که ملاصدرا به عوام نسبت میدهد، آگاهی مقدمه شادی و آنهم مقدمه رفتار است. اما در نظر اهل بصیرت، عمل نیز خودش مولد شادی و سرور است و این شادی سبب ارتقای آگاهی و معرفت میشود و اتفاقاً مسیر اصلی و غایی نیز همین است. بنابراین، شادی با رفتار انسان ارتباط تنگاتنگ دارد؛ از طرفی شادی مسبب رفتار است و از طرفی عمل، مؤثر در شادی است و لازم است که این ارتباط مورد تحلیل بیشتر واقع شود. ملاصدرا از ارتباط نخست بدین صورت تعبیر میکند:

و بنقصان فرحک و ابتهاجک بالمنعم ینقص عملک (همان: ۱۲۹۶).

بر اساس این عبارت، عمل و رفتار ما تابعی است از میزان شادی و نشاط ما. میتوان این ارتباط را در کیفیت و کمیت عمل جستجو کرد. شادی نیروی محرکه ما برای انجام امور است؛ مضافاً بر اینکه عمل مبتنی بر حس شادمانی، از کیفیت بالاتری برخوردار است. از طرف دیگر، عمل نیز، افزایش حس رضایت و شادی است و بدین صورت ارتباط دو سویه بین شادی و عمل شکل میگیرد.

۳-۲-۳. از شادی درون تا مهرورزی به دیگران
ملاصدرا عمل را که از ارکان شکر است، اعم از عمل جوارحی و جوانحی میداند:

و هذا العمل یتعلق بقلبه و لسانه و جوارحه (همو، ۱۳۸۴: ۳۶۰).

او سپس برای هر کدام مثالی میزند. جالب اینکه وی از اعمال جوانحی به خیرخواهی و نیکویی با همه انسانها مثال میزند و همچنین تفکر در آفرینش و پدیده‌های خلقت:

اما عمل القلب فالنیه و القصد للخیر و الاحسان الی كافة الخلق (همانجا).

بنابراین خیرخواهی برای همه مخلوقات و مهربان بودن با آنها از مؤلفه‌های دخیل در شکر است. از دیدگاه ملاصدرا شاکر واقعی کسی است که با همه مهربان است و برای همگان آرامش و خوبی آرزو دارد. بدین ترتیب شکر در نظام صدایی به همدلی و عطوفت می‌انجامد. از طرف دیگر، همانگونه که بیان شد، عمل نیز مترتب بر شادی است. پس باید گفت آنچه به احسان و عطوفت به خلق می‌انجامد پس از معرفت و شناخت، حال سرور و فرح ناشی از آن است. بتعبیر دیگر، شفقت و مهربانی با خلق را میتوان عمل کسی دانست که حالش سرور و ابتهاج باشد؛ البته سروری با اتکا به خداشناسی و خداباوری.

این مسئله وقتی بهتر روشن میشود که شکر را در تقابل با «کفران» بررسی کنیم. ملاصدرا حال را در کفران، وحشت از خداوند میداند که در نهایت شکایت و مذمت را در پی دارد. برخلاف حال در شکر که شادی و فرح است و احسان و خیراندیشی را موجب میشود. این احسان نسبت به مردم، به قدردانی و سپاس از آنها نیز می‌انجامد.

۳-۳-۳. سپاسگزاری از خلق؛ اقتضای ادب
ملاصدرا شکر در برابر خدا را مغایر با تشکر از خلق نمیداند. او در اینجا بر کلیدواژه «ادب» تأکید میکند و معتقد است اتصاف به ادب الهی و نبوی ایجاب میکند که در مقابل احسان مردم، سپاسگزار باشیم (همو، ۱۳۸۹ ج: ۱۲۹۹). پس در عین باور به توحید افعالی و قطع نظر از اغیار در تأثیر و تأثر استقلالی، سپاس از مردم در قبال احسان و نیکی آنها، از ادب نیکان و اخلاق خداپاوران است. ملاصدرا برای تبیین این مطلب، مردم را سه گروه میداند:

۱) کسانی که آنها را «عوام» مینامد. آنان محو در

تأثیر و عطای خلق میشوند و خدا را فراموش میکنند. (۲) آنان که خدا برایشان حجاب خلق میشود و برای مردم هیچگونه تأثیری در منع و عطا قائل نیستند (همان: ۱۲۹۹). (۳) گروه سوم کسانی هستند که در نگاهشان خلق و حق هیچیک حجاب یکدیگر نمیشوند. اینان بدلیل سعة نظری که دارند، هم خدا را میبینند و هم مردم را. آنها با رسیدن به اوج توحید در عین خدا باوری، وجود و تأثیر خلق را در منع و عطا انکار نمیکنند و بهمین دلیل هم خدا را شاکر هستند و هم نسبت به مردم سپاسگزارند (همان: ۱۳۰۰).

بنابراین، گروه نخست فقط از مردم تشکر میکنند و گروه دوم فقط از خدا؛ گروه سوم هم شاکر خداوند و هم سپاسگزار خلق او. اما کسی که هم خدا را ببیند و هم مردم را، از نظر درجه شناخت و معرفت بالاتر از کسی است که فقط خدا را میبیند و بس! در نتیجه آنکس که عملش احسان و نیکی به مردم و سپاسگزاری از آنها باشد، جایگاه او در شناخت بالاتر است و به مرتبه بالاتری در شکر دست یافته است.

۴. بنیادهای حکمی شکر در چشم انداز صدرایی

از آنچه گذشت بدست می آید که شکر یک مقام و یک درجه وجودی است که باید به آن رسید. تعبیر از مقام و منزل درباره شکر، سخن را به سیر و حرکت و تکاپو میرساند. شکر یکی از منزلگاههای انسان در حرکتش بسوی کوی دوست است و اتفاقاً این مسئله منطبق با نگاه ملاصدرا به انسان است؛ انسان در دیدگاه او، هویتی پویا (غیرایستا) دارد و اینکه صدرالمتألهین تعبیر «صراط» را برای انسان بکار میبرد، تأییدی بر این پویایی است.

فالانسان صراط ممدود بین العالمین (همو، ۱۳۸۲: ۲۶۶).

شکر یک مقام و مرتبه وجودی است و اینکه چگونه باید به آن رسید، در ماهیت خود این مرتبه نهفته است. همانطور که گذشت، شکر مرتبه‌یی است متشکل از آگاهی، شادی و عمل و بنابراین با احراز این سه‌گانه، میتوان به آن مرتبه رسید. از طرفی تشکیک وجود از مسائل مهم و زیربنایی در نظام حکمت صدرایی است (همان: ۱۰، ۱۱؛ همو، ۱۳۸۳: ۵۲۷ - ۵۰۳). بالحاظ تشکیک در این بحث، باید گفت شکر و ارکان سه‌گانه‌اش امری مشکک هستند و آدمی بقدر شدت و نقص این ارکان، در شکر مرتبه‌یی شدید و ضعیف دارد. عبارت ملاصدرا که از بیش و کمی معرفت و شادی و عمل سخن میگوید، ناظر به تشکیک در این موارد و در نتیجه تشکیک در شکر است (همو، ۱۳۸۹: ج ۱، ۱۲۹۶).

بدین ترتیب حد اعلای شکر برای کسی حاصل میشود که به حد اعلای این ارکان سه‌گانه رسیده باشد. از تأمل در آثار ملاصدرا بدست می آید که او چنین کسی را همان «حکیم» میداند. در توضیح این مطلب باید گفت که ملاصدرا در شرح اصول کافی در توضیح علم و عمل که از مؤلفه‌های شکر هستند، اموری مانند خداشناسی، نفس‌شناسی و معادشناسی و نیز اخلاق و سیاست مدنی را ذکر میکند:

فان الشکر... عبارة عن صرف العبد جميع ما انعمه الله عليه فيما خلق لاجله... اذ يندرج فيه العلم بالله وصفاته و افعاله و ان النعم و الخيرات كلها صادرة عنه و يندرج فيه العلم بالقيامة و النشئة الاخرى للنفس و رجوعها الى الله ثم العمل بمقتضى العلم و المجاهدة... في طريق السير الى الله و تهذيب الاخلاق و السياسة المدنية و لذلك كان الشکر من المقامات العالية (همو، ۱۳۸۴: ۲۴۸ - ۲۴۷).

فردا صدرا

بدین ترتیب از آنجا که ملاصدرا مؤلفه‌هایی که برای شکر ذکر میکند، همان حکمت نظری و عملی هستند، میتوان گفت او مرتبه بالای شکر را با مرتبه بالای حکمت مساوق میدانند؛ یعنی حد بالای شکر با حکمت بدست خواهد آمد و شاکر حقیقی، حکیم است.

در توضیح این مطلب میتوان گفت که ملاصدرا با صراحت شکر را از جنود عقل میدانند (همان: ۳۶۰). بنابراین از آنجا که عقل به نظری و عملی تقسیم میشود، برای شکر نیز میتوان دو وجه نظری و عملی لحاظ کرد. وجه نظری آن – چنانکه ملاصدرا ذکر میکند – علم به خدا، نفس، معاد و ... است و وجه عملی آن تهذیب اخلاق، سیاست مدن و ... این دو وجه که همان حکمت نظری و عملی هستند، وقتی حاصل میشوند که عقل نظری و عملی به کمال لایق خود رسیده باشند و همانگونه که گذشت، شکر طبق تعریف، صرف نمودن همه نعمتهای خداوند در مسیر خلقت آن است (همان: ۲۴۷). بنابراین هر دو قوه عقل نظری و عقل عملی نیز وقتی در جهت درست آن بکار گرفته شود، به حکمت نظری و عملی می‌انجامد و بهمین دلیل است که «شکور» مساوق «حکیم» میشود و شکر مساوق حکمت.

– شکر؛ تداوم و ازدیاد حکمت

مطلب دیگری را که در اینجا باید به آن پرداخت، اینست که با حکمت میتوان به شکر رسید و با شکر میتوان حکمت را تداوم بخشید. ملاصدرا راه تداوم نعمتها را در شکرگزاری میدانند؛ شکر، قید و شرطی برای برقراری نعمت است، چراکه هر نعمتی برای فایده و هدفی آفریده میشود پس اگر در همین راستا مصرف شود، پابرجا میماند وگرنه از بین میرود (همو، ۱۳۸۹ ج: ۱۲۹۸).

بحث زیادت و افزونی نعمت که شکر (استفاده از شیء در راستای صحیح آن) سبب افزونی و ازدیاد آن میشود نیز از این قبیل است. ملاصدرا در تأیید این دو بخش، به آیات قرآن استناد نموده است (همان: ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹).

حکمت بعنوان یکی از نعمتهای الهی و بلکه بالاترین نعمت، موهبتی است که خداوند به انسان عطا میکند. ملاصدرا حکمت را از بالاترین سعادتها و فضیلتهایی میدانند که شامل حال انسان میشود (همو، ۱۳۷۸: ۴) و با شکر است که میتوان این نعمت را حفظ کرد و افزایش داد. بدین ترتیب، شکر را میتوان بعنوان راهی برای تداوم و ازدیاد حکمت دانست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. ملاصدرا شکر را مقام و منزلی در مسیر سلوک انسان میدانند که انسان باید به آن برسد. این مقام از اصول سه‌گانه آگاهی، شادی و رفتار تشکیل میشود.

۲. با توجه به اینکه از بین این اصول سه‌گانه، کدام را اصل و کدام را فرع بدانیم، دو دیدگاه متفاوت درباره شکر شکل می‌گیرد که عبارتند از: دیدگاه عوام و دیدگاه اهل بصیرت.

۳. در دیدگاه عوام علم مقدمه حال و آنهم مقدمه عمل است و بنابراین در اینجا باید گفت علم، مقدمه شادی و شادی مقدمه عمل است. بنابراین عمل اصل است و مابقی فرع و از اینرو اگر کسی عمل را بدون شادی و معرفت محقق کند، در اتصافش به شاکر تردیدی نباید داشت چراکه اصل را احراز کرده است.

۴. درحالی‌که نزد اهل بصیرت عمل تنها مقدمه است، این عمل شاکرانه باید حال درونی ما را بسوی شادی تغییر دهد و به معرفت ما بیفزاید. اصل نبودن عمل در این دیدگاه و مقدمه‌بودنش برای شادی و

معرفت بسیار درخور توجه است.

۵. آنچه بیشتر مرسوم است توجه به ارتباط بین آگاهی و رفتار است. ملاصدرا در شکرشناسی خویش با پررنگ نمودن جایگاه شادی بعنوان یک واسطه، اهمیت آن را گوشزد میکند. بنابراین از یکسو علم و معرفت به خداوند شادی آفرین است و عمل را بدنبال دارد. لیکن این همه ماجرا نیست و از سوی دیگر باید گفت: عمل نیکو مقدمه ایجاد شادی و حس خرسندی است که خود این امر، سبب ازدیاد معرفت میشود.

۶. در نظر اهل بصیرت، عمل شاکرانه باید برای شخص شادی و سرور به همراه آورد.

۷. شادی در فرایند شکر بقدری اهمیت دارد که گاهی ملاصدرا آن را تنها رکن شکر میداند و البته تأکید میکند مرادش شادی با اتکا به خداوند است. این قید، شادی راستین را از شادی بی ارزش و غیرواقعی جدا میکند.

۸. ارتباط شادی با معرفت و عمل و نقش آن در پدیده شکر، از مواردی است که با تأمل در آثار ملاصدرا قابل دستیابی است.

۹. شکر همچون عقل، دو جنبه نظری و عملی دارد که برای رسیدن به حد اعلای آن باید دو وجه نظری و عملی تحقق یابد. تحقق این دو وجه در نظر ملاصدرا با حکمت امکانپذیر است. از اینرو میتوان شکر را مساوی حکمت و شکور را همان حکیم اطلاق نمود.

منابع

امونز، رابرت (۱۳۹۶) دریچه‌ای به دنیای شگرف سپاسگزاری، ترجمه سیمما فرجی، تهران: نسل نواندیش.
برن، راندا (۱۳۹۵) معجزه شکرگزاری، ترجمه سیمما فرجی،

تهران: نسل نواندیش.

بیتی، ملودی (۱۳۹۴) کتاب کوچک سپاسگزاری، ترجمه نسرين سلامت، تهران: ذهن زیبا.

حسینی، علی اصغر (۱۳۸۷) شکر از دیدگاه قرآن کریم، قم: حبیب.

خدایمان آرانی، مهدی (۱۳۸۸) راز شکرگزاری، قم: بهار دلها.
ملاصدرا (۱۳۷۸) المظاهر الالهية فی اسرار العلوم الکمالیة، تصحیح و تحقیق آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۲) الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، تصحیح و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۴) شرح الاصول الکافی، ج ۱، تصحیح و تحقیق رضا استادی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۵) شرح الاصول الکافی، ج ۴، تصحیح و تحقیق فاضل یزدی مطلق، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۶) مفاتیح الغیب، ج ۱، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹الف) تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، تصحیح و تحقیق محمد خواجوی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹ب) تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، تصحیح و تحقیق محسن بیدارفر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹ج) تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، تصحیح و تحقیق محسن بیدارفر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹د) تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، تصحیح صدرالدین طاهری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹و) تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، تصحیح و تحقیق صدرالدین طاهری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹) اسرارالآیات و انوارالبینات، تصحیح و تحقیق محمدعلی جاودان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۹۱) مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، تصحیح و تحقیق اصغر دادبه، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

مولوی، جلال‌الدین محمد (بی تا) کلیات شمس.

فرمان‌مصدق